



| | |
|---|----------------------|
| ۲ | مقدمه |
| ۲ | ابواب جدید فقهی |
| ۳ | طریق پویایی فقه |
| ۳ | مفاهیم مرتبط |
| ۴ | حیثیت لغوی |
| ۵ | اصطلاحات غش |
| ۵ | بازگشت معانی به خدعه |
| ۶ | قیود خدعه |
| ۶ | غش در فعل و قول |
| ۷ | اظهار خلاف و اخفاء |
| ۷ | مطلق اظهار خلاف |

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

بحث در غَش یا غِش بود. عرض کردیم که غَش مصدر است و غِش اسم مصدر است و اتصاف هر دو به حرمت درست است لذا هم می‌شود گفت غَش حرام است یعنی فعلی که از شخص صادر می‌شود و هم می‌شود بگوییم غِش متصف به حرام است. البته همین‌طور که عرض کردیم بهتر این است که غَش گفته شود به لحاظ اینکه آنچه اولاً و بالذات موصوف به حرمت می‌شود خود فعل است. حاصل فعل که متصف به حرمت می‌شود به لحاظ این است که فعل به آن تعلق می‌گیرد. با مراجعه به لغت دیدیم مفهوم غش چیست. بعد به مفاهیم متشابه و مرتبط با این مفهوم پرداختیم.

ابواب جدید فقهی

نکته مقدماتی قبل از بحث لغوی این است که این بحث غش به مناسبت معامله در اینجا آمده است اما کلیت بحث غش و خیانت و تدلیس در روابط بین افراد بحثی فقهی است که جایگاه آن در فقه اجتماعی و روابط میان فردی است. همان‌طور که مکرر عرض کردیم به ذهن می‌آید بایستی ابواب جدیدی در فقه پایه‌ریزی شود. به‌عنوان مثال در فقه، فقه التریبه را مطرح کردیم که یکی از ابواب، فقه اجتماعی و برای اینکه دقیق‌تر باشد فقه روابط میان فردی است. این ابواب فقهی جدیدی است که دستمایه‌های آن در فقه ما از جمله مکاسب موجود است و خیلی از مباحث در روایات و در اخلاق است که با نگاه فقهی باید اینجا مطرح شود. در مباحث امروز هم موضوعات و مباحث جدیدی برای آن مطرح است. فرصت اینکه وارد تبیین حدودمرز فقه روابط میان فردی شویم نیست. لکن اجمال قصه این است که در اخلاق، آداب مثبت و منفی در روابط بین انسان‌ها و افراد وجود دارد که در از ابواب فقه هم وجود دارد اما مجموعه مباحثی که بعضی در فقه و بعضی در اخلاق و مربوط به حوزه روابط انسان‌ها در درون جامعه است باید مورد توجه قرار گیرد و احکام فقهی آن تبیین شود. از جمله بحث سلام در فقه ما که متفرق به مناسبتی در جایی از فقه می‌آید در حالی که بحث سلام و تحیات به عنوان ادبی در روابط بین افراد است. از این قبیل مسائل زیادی است که در فقه باب خاصی ندارد و پراکنده و متفرق آمده است. ما ابواب جدیدی مثل فقه تعلیم و تربیت یا فقه عقیده یا فقه اخلاق در فقه روابط میان فردی پایه گذاشتیم. این چند باب جدید فقهی موضوعات فراوانی دارد که کم‌وبیش و به‌صورت پراکنده در ابواب فقهی آمده است در حالی که واقعاً جا دارد که با این نگاه فقهی مورد بررسی قرار گیرد. به‌رحال این

یک موضوع کلی است که در جای خود باید بحث شود. بحث اینجا تبیین حدود روابط میان فردی است و مقصود ما از این عنوان، دامنه شمول این بحث از لحاظ فقهی در بحث است.

طریق پویایی فقه

یکی از راه‌های رشد و پویایی و تکامل فقه طبقه‌بندی‌ها و دسته‌بندی‌های موضوعات در ابواب و کتب فقهی است. تکاملی از این طریق در فقه پیدا شده است نتیجه تحولاتی است که در زندگی و گسترش روابط انسان‌ها و مسائل رخ می‌دهد. در طول تاریخ فقه اگر کسی تطول و تطور فقه را ملاحظه کند می‌بیند که یکی از راه‌های تطور فقه این بود که ابواب و کتب جدید فقهی مطرح شده است. بر حسب نیازهای موجود در عصر ما ابوابی مورد توجه قرار گرفته و بر فقه افزوده شده است و ابواب زیادی نیز باید افزوده شود و در طبقه‌بندی‌های جدید ارائه گردد تا فقه بتواند پاسخ گوی جامعه امروز باشد. البته در جلد اول فقه تربیتی عرض کردیم که باینکه طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای فقه ارائه شده است ما هنوز طبقه‌بندی مرحوم علامه و شهید و طبقه‌بندی چهار قسمی فقه را قبول داریم منتهی درون این طبقه‌بندی باید گسترش بیشتری پیدا کند. به‌رحال ابوابی مثل فقه تعلیم و تربیت و فقه عقیده و اخلاق و فقه مدیریت و سازمان‌ها با معنای خاصی که می‌گوییم و فقه روابط میان فردی که عرض کردیم هر کدام ابواب جدید فقهی است که باید توجه شود. در ذیل مباحث مکاسب محرمه هر جا که بحث با یکی از آن‌ها ارتباطی داشت اشاره‌ای به این موضوع داشتم مثلاً همین سلام چون جایی نداشته و مناسبتی داشته در کتاب صلاة آورده‌اند ولی اگر ما فقه روابط میان فردی داشته باشیم سلام و تحیت را بحث در آنجا می‌کنیم. یا همین مسائل تعلیم و تربیت که پراکنده آمده است ولی اگر فقه تعلیم و تربیت داشته باشیم قواعد گفته شده و حدودش معلوم می‌شود.

مفاهیم مرتبط

غش از مسائل فقه روابط میان فردی است و اگر فقه جایگاه مناسب خود را پیدا کند اینجا نمی‌آید. فقط از زاویه بحث تکسب یا از باب اینکه نوعی ادب تجارت است جمله‌ای گفته می‌شود ولی مباحث کلان مطرح نخواهد شد. مفهوم غش را از چند کتاب لغت خواندیم. اولین بحث ما بعد از چند مقدمه بحث مفهوم شناسی غش و مفاهیم مرتبط و متناظر است. سلسله مفاهیمی که با غش مرتبط است عبارت‌اند از خیانت، خدعه، تدلیس (که خیار تدلیس هم داریم)، مکر، غَبْن (غَبْن)، تلبیس، تزویر، تمویه و مفهوم غش که عنوان بحث ما قرار گرفته است. البته ممکن است مفاهیم دیگری باشد که

در روایات آمده است ولی بیشتر عنوان خیانت و خدعه و مکر و تدلیس و تلبیس و تزویر و گاهی تمویه در روایات ذکر شده است. غش در روایات زیادی آمده است. این‌ها خانواده‌ای از مفاهیمی هستند که باهم ربطی دارند. در مفهوم شناسی کمی بحث را کلی‌تر می‌بینیم که ناظر به فقه روابط میان فردی است.

حیثیت لغوی

۱. خیانت: در لغت این‌طور دارد خان العهد نقضه. یعنی نقض العهد یا به تعبیر دیگر لم ينصح بعد ائتمانه بعد از اینکه کسی را امین شمردند او خیر خواه نبود.
۲. خدعه: این‌طور است که خیانت مفهومی است و تفاوت جدی با همه این‌ها دارد. از این به بعد این‌ها خانواده مشترک هستند غیر از مفهوم خیانت که جهت خاصی در آن است بقیه مفاهیم از یک خانواده هستند. خدعه یعنی اظهار له خلاف ما یخفیه معنای خدعه این است که چیزی را اخفاء می‌کند و خلاف آن را نشان می‌دهد. اظهار خلاف ما یخفیه و الحق به المکروه من حیث لا یعلم یعنی کار ناپسندی را متوجه کسی می‌کند به حیثی که خودش نمی‌فهمد.
۳. تدلیس: دلس یا دلس یعنی کتم عیب ما یبینه یا خدعه. همان معنای خدعه در اینجا آمده است.
۴. غبن: به همان معنای خدعه آمده است منتهی غبن خدعه فی البیع و الشراء دارد.
۵. تلبیس: لبسه یعنی خلطه و جعله مشتبهها بغیره خافياً. چیزی را با چیز دیگر مخلوط کردن و مشتبه سازی با غیر خودش تلبیس است. اصلش از لباس می‌آید یعنی چیزی را می‌پوشاند. خلاف آنچه واقع است و تزویر هم دارد. تزیین الکذب یعنی چیز غیر واقعی را زینت می‌بخشد.
۶. تمویه: همان تلبیس است. در روایات این اصطلاح نیامده است ولی در لغت است.
۷. اغراء به جهل: گول زدن و خلاف واقع نشان دادن.

این معانی از مقایسه یا المنجد عرض شد و در لغت خیلی تفاوت ندارند. غش در المنجد این‌طور بود غشه یعنی اظهار له خلاف ما اضمر. خلاف آنچه در باطن است اظهار می‌کند و زین له غیر المصلحه غیر از آنچه مصلحت است تزیین می‌کند و یا خدعه. در ذیل غش تعبیر خدعه هم آمده است. در لسان هم دارد که الغش نقیض نصح غش مقابل نصح و خیرخواهی است؛ و هو مأخوذ من الغش که المشرب الکدر است. اصل غش از مشرب الکدر است. در العین دارد غشه یعنی لم یحضه النصیحة نصیحت خالص به او ارائه نکرد. در مقایسه دارد که الغین و الثین اصول تدل علی ضعف فی الشیء والاستعجال یا استفهام

فیه بعد هم دارد که الغش عن لا تمحض النصیحة. راجع به غش آمده است کسی اجیر شود برای اینکه در معامله این طور انجام دهد.

اصطلاحات غش

می شود گفت خود غش دو اصطلاح دارد؛ مطلق و خاص. اصطلاح مطلق همان اظهار خلاف ما یضمر است. خلاف آنچه در واقع و درون اوست به دیگری نشان دهد. بر خلاف آنچه در واقع و مصلحت است تزیین کند. این معنا معنای عام غش است و اختصاص به معاملات و بیع و شرا ندارد. این معنای غش هم در بیع و شرا می آید که مثلاً کتاب چاپ فلان را به جای چاپ بیرونی می فروشد و طرف را فریب می دهد و هم در غیر معاملات مثل نکاح و از این قبیل و مثلاً در مقام نصیحت کسی که به او اعتماد کرده است به کار می رود. نوعی غش در مقام ارتباط با دیگران است. یک معنای غش کاربرد غش در خصوص معامله (بیع و شرا و احیاناً کل معاملات) است. اگر خیلی دقیق تر شویم غش به معنای مطلق یعنی اظهار خلاف واقع در مقامی که بعد توضیح می دهیم و مقام خاصی است. پس غش اظهار خلاف واقع در همه عقود و معاملات و یکی در خصوص بیع و شرا که این دو خیلی تفاوت ندارد. بیع و شرا به عنوان مثال است یعنی در مجموعه معاملات است و غش هم تقیض نصح است که همان خیرخواهی و ارائه واقع است در مقام گفتار یا رفتار. اینکه واقع را نشان بدهد در گفتار یا نوع عمل در معامله یا غیر معامله نصح می شود و مقابلش غش است و اصل این واژه این بود که غش یعنی چشمه کدر. چشمه ای که آبش زلال نیست. آنوقت به خدعه در معامله یا اظهار خلاف واقع غش می گویند به خاطر اینکه در واقع مبیع یا چیزی که می خواهد به دیگری بدهد را مکدر کرده است. گاهی در مفهوم غش در لغت المنجد آمده است که غش یعنی خدع و غشه یعنی خدعه یعنی گولش زد. پس معنای اول معنای عام است به معنای خدعه گول زدن و اظهار خلاف واقع و امثال این.

بازگشت معانی به خدعه

نکته دیگر اینکه گاهی غش معانی دیگری پیدا کرده است یا استعمالات دیگری دارد. در المنجد دارد که گاهی می گویند غش یعنی حقد، کینه ورزی یعنی سواد القلب، قلب سیاه. غش قلبه یعنی قلبش سیاه شد یا غش وجهه یعنی عبوس شد. اینها مفهوم کدر است که گاهی در قلب و صورت استعمال می شود. این به معنای کدورت و ناصافی و ناپاکی می شود آنوقت گاهی به دل نسبت داده می شود و گاهی به صورت. پس مفهوم غش گاهی به معنای کدورت به کار می رود و گاهی یک نوع کدر سازی در مقام معامله یا در مقام روابط میان فردی است. در واقع کدر سازی می کند و چیزی را خلاف واقع نشان می دهد. وقتی که می گوئیم غش مقصودمان غش قلبه یا وجهه به معنای عبس نیست. این غش یعنی خدع منتهی یا خدعه بالمعنی العام و یا خدعه بالمعنی الخاص در معاملات یا در بیع و شرا. پس در واقع غش به نحوی به خدعه برگشت چون در ذیل همین گاهی

خدع آمده است و می‌شود بگوئیم غش درواقع نوعی خدعه است. خدعه اظهار له خلاف ما یخفی است یعنی خلاف آنکه مخفی می‌کند اظهار می‌کند و الحق به المکروه من حیث لا یعلم خلاف اظهار می‌کند و او را در مکروهی قرار می‌دهد. کذب خدعه در قول است. خلاف نشان دادن در قول اعم از قول یا رفتار است. از این حیث عام است و از حیث دیگر خاص. تدلیس و مکر و غبن و تلبیس به خدعه برمی‌گردد یعنی درواقع واژه محوری که درمجموع این‌ها پیدا می‌شود خدعه است که در فارسی می‌گوئیم فریب دادن و گول زدن. اگر در فقه روابط میان فردی بخواهیم این محور را مطرح کنیم می‌گوئیم خدعه و بقیه را ذیل آن می‌آوریم. خدعه در مقام معامله غبن است. خدعه به معنای عام با اصطلاح معنای عام غش یا با مکر مساوی است. فرق واژه‌ها این است که استعمال مکر در معنای عام غالب است ولی غش بیشتر به بیع و شراء معاملات اطلاق می‌شود. معنای عام مکر و خدعه را بیشتر به کار می‌برند ولی همه این‌ها به یک واقعیت برمی‌گردد و آن اظهار خلاف واقع است.

قیود خدعه

غش در فعل و قول

تا اینجا جنس مفهوم خدعه و غش به معنای عام را پیدا کردیم. جنس تعریف خدعه و غش این است که بظهور خلاف ما یضمر و بظهور خلاف الواقع؛ اما این جنس به تنهایی مفهوم نهایی خدعه یا غش نیست بلکه قیود دیگری می‌خواهد گرچه مطلق اظهار خلاف واقع اشکالی ندارد. لکن نیاز به ذکر چند نکته در این مفهوم است.

اظهار خلاف واقع ربما یكون بالقول و اخری بالفعل. گاهی انسان با حرکاتش چیزی را خلاف واقع نشان می‌دهد مثلاً با تنظیم میوه‌ها برای اینکه وزنش بالا برود و امثال این‌ها از قبیل کارهایی که همه طرق فریب دادن و گول زدن است که از راه تصرف عملی در خارج حاصل می‌شود. پس اظهار خلاف واقع گاهی با عمل است یعنی کارهایی انجام داده است که واقع مخفی می‌شود و ظاهر طور دیگری نمود پیدا می‌کند. انواع اظهار خلاف واقعی که ما در رفتارهایمان انجام می‌دهیم همین‌طور است مثلاً خودش را مقدس و دائم‌الذکر نشان می‌دهد درحالی‌که واقعاً در دلش این خبرها نیست. این‌ها همه اظهار خلاف واقع است. مفهوم عام نفاق می‌گوید به همان اندازه که ظاهر بیشتر از باطن است شعبه‌ای از نفاق در آدم وجود دارد منتهی درجاتی دارد. پس اظهار خلاف واقع و اخفاء واقع گاهی بالفعل است و خیلی افعال را انجام می‌دهد برای اینکه خودش یا چیزی یا امری را خلاف آنچه واقع است نشان دهد. گاهی هم اظهار خلاف واقع به قول است. یعنی حرفی می‌زند خلاف آنچه درواقع است. این خلاف بالقول کذب است. البته جنس اظهار خلاف شامل قول هم می‌شود یعنی گول زدن و خدعه گاهی بالقول است. گاهی اظهار خلاف واقع بالقول نیست. به نوعی عرضه و ارائه مسئله است که طرف این‌طور برداشت می‌کند بدون

اینکه چیزی از زبان جاری شده باشد. هر دو اظهار خلاف واقع است. پس اولین قید در این مفاهیم و مفهوم غش به معنای عام و غبن که غالباً در بیع و شراء به کار می‌رود و عمومیت کمتری دارد، اظهار خلاف واقع است.

اظهار خلاف و اخفاء

نکته دوم در قید اول مفهومی این است که اظهار خلاف واقع با اخفاء چه نسبتی دارد. مخفی می‌کند و اظهار خلاف می‌کند با عمل یا با قول. آنچه در مفهوم خدعه آمده است اظهار خلاف واقع یا اظهار خلاف ما یضمر است. تعبیری که آمده است اظهار له خلاف ما یخفی. درواقع نوعی اخفاء است که ظاهرش خلاف آن است. گاهی اخفاء محض نیست بلکه اخفائی است که خلاف آن جلوه می‌کند. غالباً این‌ها ملازم هستند و عیبی که انسان مخفی می‌کند خلافتش ظاهر می‌شود. ولی اگر جایی ملازم نباشند و اگر جایی جدا شوند بحث دیگری است. اظهاری است که خوب نشان می‌دهد درحالی که باطنش خوب نیست اما اگر به عکس شد و باطنش خوب است ولی خوب نشان نمی‌دهد دیگر خدعه نیست. گاهی انسان چیز خوبی می‌فروشد ولی طور دیگری نشان می‌دهد و ارزان‌تر می‌دهد ولی درواقع جنس خیلی خوبی به او می‌دهد. لذا ممکن است کار خوبی باشد و به این خدعه نمی‌گویند.

مطلق اظهار خلاف

قید سوم این است که مطلقاً به این نوع اظهار یعنی خوب نمایی یک امر ناپسند و نمایش دادن چیزی که درواقع خوب نیست، خدعه و غش نمی‌گویند. خیلی وقت‌ها کسی اگر اصلاح نکند و لباس خوب نپوشد زیبایی ندارد ولی با اصلاح خودش را زیبا نشان می‌دهد یا کلاه‌گیس می‌گذارد و عیبش را با این مخفی می‌کند لذا مطلق اینکه کسی عیبی را مخفی کند و عیب خفی خودش را در بدن و لباس و رفتار و مسائل دیگر به ظاهر بهتری بدیل کند مانعی ندارد. مثلاً کسی لهجه زشتی دارد و آن را مخفی می‌کند. بنابراین اظهار خلاف واقع در جایی است که طرف حقی و توقعی دارد و این خلاف نشان دادن به نحوی در حق او اجحاف می‌کند. یعنی او اعتماد کرده و توقعی و حقی دارد و او آن را ادا نمی‌کند و خلافتش را نشان می‌دهد به صورتی که گویا من این را ادا کردم. پس خلاف را نشان می‌دهد در مقامی که شخصی اعتمادی به او کرده است و مطالبه‌ای از او دارد و امر درست و صحیح را می‌خواهد ولی او چیزی که خلاف توقع و انتظار و حق اوست به صورت خوب نشان می‌دهد درحالی که درواقع این‌طور نیست. مثل همین معامله وقتی کسی معامله می‌کند علی‌القاعده مقام معامله این است که طرف واقع را به او نشان داده و قیمت را در حد متعارف ارائه دهد. در معامله که انسان اعتماد می‌کند. یا وقتی ازدواج می‌کند انتظارات متعارفی وجود دارد که فلان مریضی را نداشته باشد. یا در مقام مشورت که به او اعتماد کرده است که عیوب او را بگوید.



شماره ثبت: ۲۲۰۲

بنابراین خیانت و خدعه و فریب دادن نه تنها در معامله که اعم است و باید تعاملی باشد و حق و انتظاری وجود داشته باشد که این مقام خلاف واقع نشان دادن اشکال داشته باشد.